

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه دوازدهم تاریخ: ۸۷/۷/۲۹  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء  
والمرسلين سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين  
الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم  
أجمعين.

فقه ما بر چند قسمت تقسیم می شود، یک قسمت از فقه ما فقه  
عبادی است، آنچه مربوط به عبادات است که رابطه انسان و پروردگار  
متعال را تحکیم می کند مثل نماز و روزه و طهارة و مانند اینها، این  
قسم از فقه ما فقه عبادی نامیده می شود و آنچه احتیاج به قصد قربت  
دارد و باید با قصد قربت انجام شود.

قسم دوم فقه ما، فقه مدنی است فقه مدنی آن قسمت از ابواب  
فقه که به ارتباطات مردم با هم به عنوان معاملات به عنوان معاشرت  
ارتباط پیدا می کند فقه مدنی نامیده می شود.

قسم سوم، فقه خانوادگی ازدواج و طلاق و ارث و وصیت و  
مانند اینها، این قسم سوم از فقه ماست.

قسم چهارم، فقه اقتصادی آنچه مربوط به اموال است، توزیع  
مال، تولید مال، مانند اطعمة و اشربة و صید و ذباجة و احیای موات و  
حتی قسمتی از خمس و زکات و مانند اینها، که فقه اقتصادی مالی می  
باشد.

قسم پنجم، فقه قضایی آنچه مربوط به فصل خصومت است حکم  
تنازع و تشاجر را بیان می کند.

قسم ششم، فقه سیاسی است، آنچه مربوط به اداره ملت و مملکت  
است فقه سیاسی نامیده می شود که تحت نظر یک مدیر معینی اداره  
می شود، جهاد و ارتباطات بین ملت ها و دولت ها و امثال اینها، امر به  
معروف و نهی از منکر و حدود و دیات و امور حسبه، همه این موارد  
تحت عنوان فقه سیاسی است.

در میان ابواب فقهی ما هیچ کتابی مانند کتاب جهاد با تاریخ و  
آیات قرآن، بیشتر مربوط نیست (علاوه بر ارتباط با احادیث و اخبار و  
اهل بیت) چون که جهاد از کار پیغمبر (ص)، ائمه اطهار (ع) از فعل آنها  
از حوادث زمان آنها گرفته شده است، از این جهت هیچ بابی از ابواب  
فقهی مانند جهاد با تاریخ مربوط نیست، پیغمبر معظم اسلام (ص) در  
۱۰ سال، ۶۴ جنگ داشتند که کار بسیار مهمی است، چون که جنگ  
مقدماتی لازم دارد، جنگ تلفات و حوادثی در بردارد، جنگ تبعات و  
آثاری بوجود می آورد، خوب همه اینها با تاریخ ارتباط پیدا می کند،

در رأس این جریان هم پیغمبر معصوم بوده است. یا زمان حضرت  
امیر (ع) ۵ سال به جنگ پرداختند، جنگی که ناکثین و قاسطین و  
مارقین ایجاد کردند و این است که نهج البلاغه، بیشتر مربوط به همین  
سه موضوع است، از طرفی هم در قرآن مجید آیات فراوان درباره جهاد  
وجود دارد، چون در سال دوم هجری قمری جنگ بدر است که آیات  
فراوانی در قرآن دارد، سال سوم غزوة احد است که آیات فراوان در  
قرآن کریم دارد، سال پنجم غزوة خندق است، سال هفتم غزوة خیبر  
است، سال هشتم جنگ موته است و فتح مکه است، جنگ ذات  
السلاسل است، جنگ حنین است، سال دهم غزوة تبوک و حجة الوداع و  
مباهله، اینها تاریخ پیامبر خداست.

غزوه به آنجا می گوئیم که خود پیامبر در آنجا حضور داشته  
باشند جنگی که خود پیامبر در آن حضور نداشته اند به آن می گویند  
سریة جمع آن می شود سرایا، در تمام این غزوات و این جنگها آیات  
فراوانی در قرآن وجود دارد این است که از این جهت بحث ما بیش از  
بقیه ابواب فقهی با آیات قرآن و تاریخ ارتباط پیدا می کند در حکومت  
حضرت علی (ع) که ۵ سال طول کشید {فلما نهضت بالامر نکست  
طائفة مرقت اخرى و قسط آخرون} این را در خطبه شقشقیه فرموده اند  
من که زمام امور را به دست گرفتم یک طائفه ای پیمان شکستن و  
جنگ جمل و طلحه و زبیر و اینها، (مرقت اخرى) خوارج نهروانند  
(قسط آخرون) جنگ صفین و معاویه هستند در این سه تا جنگ در  
حقیقت سه تا تفکر مقابل هم، اولی که جنگ جمل بود یک تفکر عدالت  
و اندیشه عدالت در برابر یک اندیشه تبعیض خواهی و اشرافی گرایی  
این دو تا تفکر است در برابر هم، دومی که جنگ خوارج است یک  
تفکر عقلانی است در برابر جهل و خمودگی از خوارج نهروان، سوم  
حکومت امیرالمومنین حکومت حق در برابر حکومت معاویه است که  
حاضر نیست تن به حکومت حق بدهد در مقابل حکومت حق بغات  
است و قیام هست خلاصه بحث ما یک بحث خاصی است از این جهت  
است که ما احتیاج فراوان داریم به توجه به تاریخ، خوب تاریخ هم  
خیلی مسئله مهمی است از طرفی تاریخ در خیلی جاها پایه هست و  
اساس هست و مخصوصاً اگر مربوط به معصومین (ع) باشد از طرفی هم  
در تاریخ خیلی غرض ورزی ها شده است برای نمونه تاریخ و سیره  
پیغمبر اسلام که جعفر مرتضی در لبنان در ۲۵ جلد نوشته است در این  
تاریخ تمام غرض ورزی هایی که اهل تسنن داشته اند برای بزرگ  
کردن خلفای خودشان برای کمرنگ جلوه دادن کارهای اهل بیت،  
حضرت امیر (ع) بیان شده است، (حتماً مطالعه کنید ببینید چقدر آنها در

خودسازی می خواهد شایستگی می خواهد، این در به روی هر کسی باز نیست این در را خدا به روی خاصه اولیای خود گشوده است {و هو لباس التقوی} این لباس تقوی است، هر اندامی شایسته پوشیدن این لباس نیست {و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة} زره محکم پروردگار است خداوند جهاد را زرهی قرار داده برای حفظ اسلام و مسلمین، همان طور که زره، مجاهد را حفظ می کند و سپر محکم است و همان طور که سپر در جهاد آن شخص را حفظ می کند به طور کلی جهاد حافظ و سپر محکمی برای نگهداری اسلام است. {فمن ترکه رغبة عنه البسه الله ثوب الذلّ و شملة البلاء و ذیث بالصغار و القماءة و ضرب علی قلبه بالاسهَاب و أدیل الحق منه بتضییع الجهاد، و سیم الخسف و مئع النصف} حالا کسی که ترک کرد و ملتی که جهاد را ترک کرد خداوند بر آن ملت لباس ذلت (شملة) به معنای همان لباس است و لباسی که سراسر بدن را فرا گیرد، و بر آن ملت پوشش بلاء و گرفتاری را می پوشاند و محکوم است به حقارت و عقب ماندگی {و ضرب علی قلبه بالاسهَاب} خداوند طوری می کند که ملتی که جهاد را ترک کند کم عقلی در آن ملت به وجود می آید، عجیب است واقعاً! بعداً توضیح می دهیم که ملتی که ضعیف باشد و از همه چیز محروم باشد کم کم آن عقل و درک و فهم خود را نیز از دست می دهد در آن ملت خود کمترینی بوجود می آید چون راه ها برایش بسته شده است مدتی مقهور و ذلیل زندگی کرده، دیگر فکرش مرده، دیگر فکر نمی کند بتواند کار مهم انجام دهد ناچار است به کارهای پست تن دهد (الاسهَاب) یعنی ذهاب عقل، دردش عقل و خرد تضعیف می شود نمی تواند حقیقت را درست درک کند خودش را گم می کند و حق از او گرفته می شود و خوار و ذلیل می شود و از عدالت محروم می ماند (النصف) یعنی عدالت.

کسی که این حرفها را می شنود اگر دقت نکند شاید فکر کند که چیز ساده ای است اما نه، به خاطر اینکه جهاد که ترک شود دشمنان اسلام و استبدادگران و استعمارگران به ممالک اسلامی حمله می کنند چیزی که جلوی ظالمین و مستکبرین و افراد شرور و جباران را گرفت جهاد است جهاد که ترک شود همه اینها ملت های اسلامی را مورد هجوم و حمله قرار می دهند. در نتیجه فرهنگ اسلامی و فرهنگ خودشان در هم کوبیده می شود و آنها فرهنگ و سیاست خودشان را حاکم می کنند اقتصاد اسلامی از بین می رود اقتصاد خودشان را حاکم می کنند. بنده به این موضوع که فکر می کردم دیدم یکی از چیزهایی که ما باید توجه کنیم کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة

تاریخ علیه ما کار کردند علیه شیعه) این کتاب، سیره بسیار خوبی است اینها در سه جبهه علیه ما کار کردند یکی در تاریخ دوم در تفسیر آیات قرآن سوم در حدیث و جعل احادیث فراوان برای کمرنگ کردن نقش اهل بیت (ع) و تشیع.

خلاصه این بحث ماست، حالا ما در تنمه بحث خودمان که بحث ما این بود که جهاد عزت است و ترک جهاد موجب ذلت با توجه به گفته های ائمه (ع)، و از این راه و وجوب جهاد را می خواستیم ثابت کنیم چون بر مسلمان ها لازم است که عزت و اقتدار خود را تحصیل کنند بعد از تحصیل، حفظ و نگهداری کنند و راهی به جز جهاد برای این موضوع وجود ندارد و اگر جهاد ترک شود انحطاط است و سقوط است و ذلت. خوب در اینجا خطبه ۲۷ نهج البلاغه یک نمونه ای است از این موضوع که چند مطلب دارد (کتاب ۳۵ جلدی جعفر مرتضی عاملی که در لبنان در قید حیات است بنام الصحيح من سیرة النبی الاعظم، من عرض کردم که روزی آیت الله العظمی بروجردی تاسف می خوردند که شیعه درباره سیره پیغمبر کتابی ننوشته، آنها زیاد دارند سیره ابن هشام، سیره حلبی و امثال آن ولی همان غرض ورزی ها در نوشتن سیره بکار برده شده ما این کتاب الصحيح من سیرة النبی الاعظم که در ۳۵ جلد نوشته شده است را باید مطالعه کنیم الآن در بعد از انقلاب کتاب زیاد نوشته شده، اهل قلم زیاد شده اند، زحمت می کشند و ما طلبه ها باید خیلی اهل مطالعه باشیم و هیچ وقت شما نباید وقتتان را تابع تعطیلی حوزه قرار دهید، ما اگر بخواهیم موفق باشیم شب و روز باید در حال مطالعه باشیم چون کتاب زیاد، دنیا به هم مربوط، راه مناظره باز، راه ادامه فرهنگ اهل بیت (ع) باز، به همین دلیل باید خیلی کار کنیم الآن ده برابر طلبه های پنجاه صد سال پیش کار لازم است، در آن زمان کتاب نبود، وسیله نبود، امکانات نبود، شبهات و تردید افکنی ها نبود، اعمال غرض ها نبود و از طرفی تشنگی دنیا برای فهمیدن فرهنگ و حقیقت نبود ولی حالا در زمان ما اینها بوجود آمده و کار ما را خیلی زیاد کرده است.)

خوب حالا خطبه ۲۷ نهج البلاغه حضرت امیر می فرمودند که جهاد چقدر باعث ترقی و عظمت و ترک جهاد چقدر موجب ذلت و سقوط می شود که بحث ما است {اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اولیائیه} جهاد دری است از درهای بهشت منظور از در بودن یعنی راهی است که انسان باید طی کند تا به آن در برسد و از آن در عبور کند مجاهدین راهی طی کرده اند، جهاد که راه آسانی نیست آمادگی جهاد، جهادی که اسلام می خواهد این یک

ایشان در خاتمه کتابش شرح می دهد که استبداد چه می کند و چقدر باعث ذلت مردم می شود چون ما واقعاً از این کلمه ذلت زود عبور می کنیم { فمن ترکه البسه الله ثوب الذل } مثلاً در همین فقط، ذلت به چه معنا است؟ و چه تاریخی ذلت را تا به حال گذرانده؟ ایشان می گوید که استبداد باعث شده که چند چیز به وجود بیاید اول جهل که مردم را بی سواد، غافل و جاهل نگه می داشتند و واقعا قبل از انقلاب مردم همین طور بوده اند مردم طوری بودند که در برابر غرب خود باخته و شیفته ی غرب بودند و افتخار خود می دانستند که از غرب پیروی کنند به مثل ما ها مرتجع می گفتند ارتجاع سیاه می گفتند به کسانی که مقید به آداب دین بودند این لقب را می دادند خوب ذلت بالاتر از این که عمامه ها را از سر علماء بر می داشتند و هیچ واعظی جرأت نکند یک کلمه حرف حق بزند، روضه می خواستند درباره امام حسین بخوانند باید می رفتند و به سرداب ها و در را می بستند بعد دو کلمه روضه می خوانند، زنها را در کوجه و بازار چادر را از سرشان بر می داشتند، ترک جهاد باعث اینها شده بود، البته جهاد هم همیشه با شمشیر نیست، جهاد یعنی مقاومت در برابر ظلم و جور و استبداد و استکبار.

ایشان چند چیز را می گویند چون در آن زمان خودش لمس کرده اول مردم را به طوری جاهل و غافل نگاه داشته اند که اصلاً ملت به فکر حریت و آزادی و احقاق حقوق خودشان نیستند دو سه صفحه در مورد این موضوع بحث می کند بعد چند نمونه هم می گوید که مردم کوفه را جاهل نگه داشته بودند، به جنگ امام حسین (ع) می رفتند و افتخار می کردند. بنده یادم هست که در ۴۰،۳۰ سال قبل که بعضی از کتابهایش را هنوز دارم تمام این مفاخر ایران و اسلام را به نام فرهنگ غرب به خورد دانشگاه و دانشگاهیان می دادند. مثلاً می گویند حرکت زمین را گالیله و کلبر کشف کرده با اینکه در مورد حرکت زمین در قرآن آباتی داریم در نهج البلاغه صراحت زیادی داریم ولی آن را به حساب دیگران می گذاشتند یا مثلاً مسکون بودن کرات آسمانی را هرکلی کشف کرده که در قرآن در دو جا هست { سماوات و ما فیها من الدابه } در خود قرآن نوشته که در کرات آسمانی مسکون اند من خودم هم در دانش عصر فضا نوشته ام بعد آن را به حساب هرکلی می گذاشتند، قوه جاذبه را به حساب نیوتن می گذاشتند ولی در قرآن کریم در سوره رعد { به غیر عمد ترونها } این طور آیات ما تفسیر شده که قوه جاذبه را می رساند، نور و ماده بودن گیاهان را که باز در قرآن کریم آیات فراوانی دارد و در روایات ما این را به حساب لینه یک گیاه شناس سوئدی می گذاشتند خلاصه طوری بود که تمام مفاخر اسلام را

نائینی است آیت الله العظمی نائینی که از شاگردان میرزای شیرازی و آخوند خراسانی است این کتاب را نوشته و کتاب بسیار خوبی است و چند بار هم چاپ شده، آقای آخوند خراسانی که این کتاب را مطالعه کرده اند گفتند که این کتاب اجل از تمجید است، این کتاب باید مورد تدریس و تفهیم و تفهّم قرار بگیرد این کتابی است { بکم علمنا الله معالم دیننا افسد ما کان فسد دینانا } آخوند اینگونه می فرماید، ایشان این کتاب را در زمان استبداد صغیر نوشته اند، مشروطیت قیام خیلی مهمی بود فائق شد و تا حدی استبداد کبیر را به قول خودشان قلع و قمع کرده اند. بعداً محمد علی شاه پسر مظفرالدین شاه دوباره آمد و خواست استبداد را برگرداند مجلس شورای اسلامی آن روز را به توپ بست و مشروط خواهان را کشت و استبداد صغیر را به وجود آورد، علمای بزرگ خیلی متاسف شدند چون مشروطیت از نجف سرچشمه می گرفت دو تا عالم و مرجع بزرگ یکی آخوند خراسانی و یکی شیخ عبدالله مازندرانی در نجف از مراجع بودند آنها مردم را وادار می کردند به این که مشروطیت بوجود بیاید و آمد اما محمد علی شاه آمد و این طوری شد، آخوند خراسانی قیام کرد که به ایران بیاید اما در بین راه از دنیا رفت حالا کشته شد یا فوت کردند این بحثی دارد، خلاصه در آن زمان مرحوم نائینی این کتاب را نوشته یعنی قبلاً نوشته و به نظر آنها هم رسانده ولی در زمان استبداد صغیر منتشر کرد، آخوند خراسانی وقتی این کتاب به دستش رسید گفت این کتاب اجل از تمجید است و کتاب باید مورد تعلیم و تفهیم و تفهّم قرار بگیرد حقاً این کتاب کتابی است که { بکم علمنا الله معالم دیننا و افسد ما کان فسد من دینانا } این از جمله های جامعه کبیره است خطاب به اهل بیت (ع)، این کتاب مبانی سیاسی اسلام را برای مردم روشن کرده.

بنده این کتاب را کلمه به کلمه مطالعه کرده ام (چند سال قبل) در این کتاب چیزی که نیست، تاسیس حکومت اسلامی است (چون کسی فکر نمی کرد که باشد)، چرا؟ چون آنها فقط می خواستند جلوی استبداد را بگیرند، کار امام (رضوان الله علیه) کار بزرگی است، فکر نمی کردند یک روزی حکومت به دست شما آخوند ها بیافتد حالا ببینید چقدر وظیفه شما سنگین است واقعاً علما قرن ها در آرزوی این بودند که می شود روزی یک عمامه به سری رئیس مجلس بشود یا وکیل مجلس یا رئیس جمهور، یا زعیم حکومت اسلامی بشود، این است که در این کتاب این موضوع نیست که ما یک حکومت اسلامی تاسیس کنیم کتاب درباره در هم کوبیدن استبداد است حالا من چند جمله از آن می خواهم بخوانم که بدانید که ذلت معنایش چیست؟

نگریستند سوم از آن قوای ملعونه همین شاه پرستی است. در این مورد چند صفحه است که آنها چطور به این موضوع آب و تاب داده بودند. چهارم اختلاف انداختن میان مردم خلاصه وقتی اینها به وجود آمد که عمامه را از سر علماء بر می دارند، چادر از سر زنها بر می دارند، مردم را زیر سیطره قرار می دهند، اینها همه از ترک جهاد است.

به حساب بیگانه ها می گذاشتند بخاطر اینکه طوری مردم را ترتیب کنند که در برابر غرب خاضع باشند و خود باخته باشند خلاصه اولین مظهر جهل را ذلت می گوید که مردم می شوند {اتباع کل...}

دوم استبداد دینی است، وقتی که جهاد ترک شد استبداد و استکبار قدرت پیدا کرد یک علمایی بوجود می آوردند که این علماء به نام دین مردم را زیر سیطره استبداد و استکبار نگاه می دارند که کارهای ظالمان و مستکبرین را توجیح می کنند مانند معاویه که به عمر و عاص و ابو هریره و... را به وجود آورد، علمای زیادی ساخته بودند اینها کسانی هستند در لباس دین و عاظ السلاطین یکی از مظاهر استبداد و استکبار همین است که اینها را می سازند طوری هم به آنها وجه می دهند که مردم زیر پر و بال آنها می روند مردمی که ذلیل شدند و مفاخر و دین خودشان را کنار گذاشتند و هرچه آنها بگویند عمل می کنند.

آیت الله طباطبایی (رحمة الله علیه) در تفسیر المیزان { لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار} مراجعه کنید می گویند که این آیه مربوط به این است که کسانی بوجود می آیند که دین را به نفع ظالمین توجیح می کنند و آنچه که به نفع دین هست نمی گویند و از آن چیزهایی که به ضرر دین هست می گویند این رکون بالظالمین است، بنابراین دومین مظهر جهل، بوجود آوردن و عاظ السلاطین و علمائی که کمک می کنند به ظلم و ظالم و کار آنها را توجیه می کنند.

یکی از مثال ها محمد بن مسلم زهری که در تحف العقول یک نامه ای از امام سجاد یا سید الشهداء است برای این شخص، او یک عالمی بوده ولی طرفدار بنی امیه بوده است، حضرت می فرماید { جعلوک قطبا و اداروا بک رحی مظالمهم و جعلوک جسراً} تو یک عالمی هستی که رو به قطبی کرده ای که آنها آسیای ظلم خودشان را برگرد محور تو می چرخانند تو را یک پلی کرده اند که مظالم خودشان را از تو عبور می دهند {و جعلوک ثلماً} و نردبانی شده ای و از تو به آن اوج ظلمها بالا می روند این است که دومین مظهر استبداد بوجود آوردن و عاظ السلاطین است که آدرس آن در خاتمه کتاب است.

سوم می گوید فرهنگ شدن شاه پرستی، طوری کرده بودند که مردم شاه را یک چیز مقدسی می دانستند با اینکه امام (رضوان الله علیه) در آن دفتر تبیان شان گفته اند که شاهنشاه یکی از القاب شیاطین است و روایت هم داریم، اینها این القاب را آورده بودند و می گفتند خیلی مقدس است و به آنها سوگند یاد می کردند و با عظمت می